





پرونده

وازایش زندگی در خرابه‌های صنعتی

**Life Reincarnation in the Industrial Waste Lands.
A Review on Peter Latz Post Industrial Approach**

نگاهی به رویکرد پسا صنعتی پیتز لاتز

چکیده: همان هنگام که جنبش‌های محیط‌زیستی در مذمت صنعت می‌کوشیدند و آن را عامل نابودی زندگی و زیست‌بوم کره زمین می‌دانستند، در هنر ستاخیزی به پا شد. عده‌ای کوشیدند تا زیبایی آن احجام مرده و خشن که روزگار، تاریخ انقضایشان را اعلام کرده بود، دوباره نشان همگان دهند و به چشمان بیاموزند که زیبایی در کالبد و عادی بودن نیست. موسیقی با لوله‌های آهن و سطل‌های فلزی نواخته شد، چرخ‌دنده و زنجیرهایی که روزگاری چرخ کارخانه‌ها را می‌گرداند، پیکره مجسمه‌های آهنی را شکل داد. این موج تحولات معماری و معماری منظر را هم درگیر کرده بود. مناظر ویران‌شده‌ای که روزگاری نبض اقتصادی شهر و نشانی از یک جهش مهم در زندگی بشر و جدال جامعه سرمایه‌داری بین پرولتاریا و بورژواها به شمار می‌آمدند اکنون از زندگی شهری به دور افتاده و مرده بودند. معمار منظری چون «پیتز لاتز» با دیدی واقع‌بینانه، این مناظر که سرنوشت عصر خود بود را به جای حذف، زمینه طراحی خود قرار داد و با توجه به شناختی که از قابلیت این عناصر برای تبدیل به فضاهای جذاب و پرمخاطب داشت، توانست در آنها مداخله کند و بار دیگر این فضاها را به بستر شهر و زندگی روزانه شهروندان برگرداند. از این رو با آن‌که وایافت^۲ (upcycling) فرسوده‌ها از گذشته‌های دور رواج داشته‌است و روی آوردن گرایش‌های گوناگون هنری به این رویکرد به سال ۲۰۰۲ برمی‌گردد، اما قبل از آن در سال ۱۹۸۵ پیتز لاتز، وایافت را هنرمندانه در سایت‌های خود، با دیدی منظرین به نمایش گذاشت. لاتز الگوی خاصی در این فضاها ندارد، بلکه با بهره‌گیری از تئوری‌های متنوع در طراحی سایت‌های پسا صنعتی تلاش می‌کند تا حداکثر اطلاعات و لایه‌های موجود را در سایت شناسایی کند و با نگاهی غیرقطبی، طراحی وایافت‌شده‌ای از مناظر ویران‌شده پسا صنعتی داشته باشد. رویکرد او برای رسیدن به چنین منظری در ۶ بخش شناسایی و ترمیم مکان‌ها، شناسایی لایه‌های اطلاعاتی و ترکیب آنها با یکدیگر، استفاده از عناصر خود سایت، بازگذاشتن طرح برای مشارکت مردم در طراحی، ایجاد منظر فرهنگی و در نهایت نمایش زیبایی با بیان دیگر قابل جمع‌بندی و اشاره است.

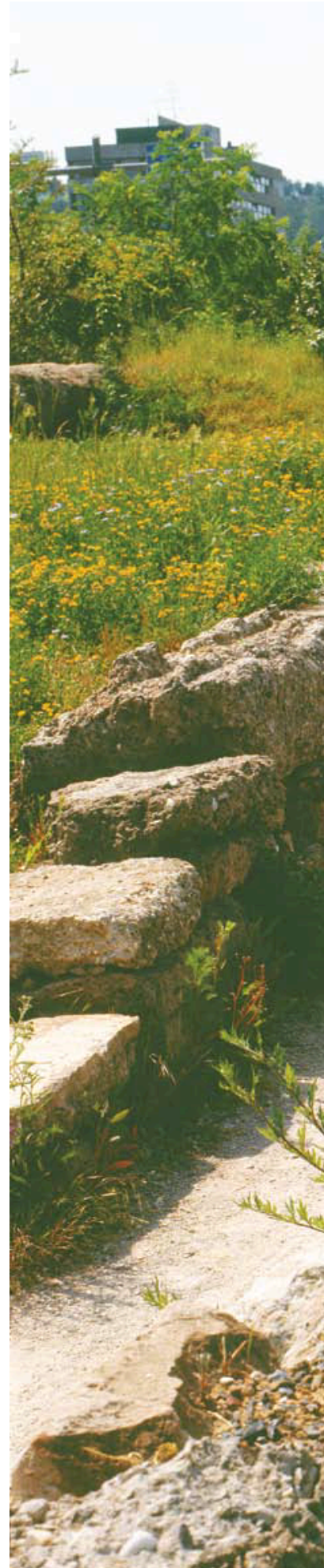
واژگان کلیدی: پیتز لاتز، پسا صنعتی، هنر وایافت، مکان‌های بد، طراحی ترکیبی، لایه‌های اطلاعاتی.



سارا رداپی، کارشناس ارشد معماری منظر دانشگاه تهران.
Sara.radaei@yahoo.com

تصویر ۸: لاتز معتقد است استفاده از مصالح موجود در سایت بدون قرار دادن آنها در دسته‌بندی سنتی زشت یا زیبا، ضروری است. عکس: مونیکا نیکولیک.

Pic8. Latz believe accepting the materials found on site without placing them in traditional categories is Essential. Photo by: Monika Nikolic.



تصویر ۲: وایافت قطعات فلزی فرسوده در قالب ساعت. مأخذ: <http://jonathanandmelanie.blogspot.com> <http://dvalot.free.fr>

Pic2. Upcycling of waste metal parts in the form of clock. Source: <http://jonathanandmelanie.blogspot.com>



مقدمه

هنر وایافتی (Upcycled Art) رویکرد هنری نسبتاً جدیدی است که در قالب فرایندی برای کاهش هزینه‌ها و حفاظت از محیط زیست شکل گرفت. این هنر به مصرف‌شده‌ها و از تاریخ گذشته‌ها زندگی جدید و شکلی مفید یا خلاقانه می‌بخشد. در حال حاضر این کانسپت به علت صداقت بیان و هیجان‌انگیزش مورد توجه نسل امروز قرار گرفته است. گرچه پیشینه این هنر به اواسط دهه ۹۰ برمی‌گردد، اما در شرایط جنگ و بحران‌های اقتصادی آن زمان بیشتر تلاشی برای گذران زندگی با شرایط سخت بود تا رویکردی هنری و حفاظت از محیط زیست. افراد کم درآمد می‌کوشیدند اشیاء و لباس‌های فرسوده و ناکارآمد را در یک قالب دیگر، کاربردی جدید دهند تا بدین صورت از هزینه‌های خود بکاهند. اما شکل هنری آن از سال ۲۰۰۲ به صورت جدی در موسیقی، مجسمه‌سازی، معماری، معماری داخلی و... مورد توجه قرار گرفت. فعالیت‌های پسا صنعتی پیتر لاتز ترجمانی از این ایده‌های نوآورانه به زبان معماری منظر هستند. او با به کار بستن روش‌های خاص و رویکرد پسا صنعتی در سایت‌های متروکه صنعتی، یکه‌تاز این هنر در معماری منظر است.

پیتر لاتز فرزند "هاندریش لاتز" (Hanrishi Latz)، معمار آلمانی تبار، در سال ۱۹۳۹ در "دارمشتات" (Darmstadt) آلمان بدنیا آمد و در "زارلند" (Saarland) بزرگ شد. او پس از تحصیل در رشته معماری منظر و برنامه‌ریزی شهری به تدریس در دانشگاه‌هایی چون "دانشگاه فنی مونیخ-ویهنسنتان" (Technical University Munich-Weihenstephan) و "دانشگاه‌های کاسل و آکادمی باونگست ماستریخت" (Academie for Bouwkunst in Maastricht) پرداخت و در حال حاضر استاد یار دانشگاه پنسیلوانیایی فیلادلفیا و نیز استاد مدعو دانشکده طراحی هاروارد است (http://www.design.upenn.edu/people/latz_peter).

او به همراه همسرش "آنلیس" (Anneliese) از سال ۱۹۶۸ و از سال ۲۰۰۱ به همراه پسرش "تیلمن" (Tilman)، شرکت "لاتز و همکاران" (Latz and Partner) را در زاربروک آلمان مدیریت می‌کند. تیم لاتز و همکاران گروهی از معماران، جامعه‌شناسان و اقتصاددانان و... را شامل می‌شود. آنها از اواسط دهه ۸۰ بر روی پروژه‌های پسا صنعتی و دگرگونی آن‌ها متمرکز شده‌اند. فعالیت‌های آنها طیف گسترده‌ای از: برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای، معماری منظر در مقیاس بزرگ، فعالیت‌های زیست‌محیطی و تحقیقاتی در زمینه تکنولوژی‌های جایگزین برای احیای درازمدت و برنامه‌های حفاظتی و فضاهای باز کوچک را شامل می‌شود. پیتر لاتز با دنبال کردن یک موضع روشن و با جسارت، به مبارزه با حالت‌های متداول و همیشگی در حرفه معماری منظر می‌پردازد. «آدو ویلچر» (Udo Wehler) در این مورد می‌گوید: «واقعیت این است که لاتز و همکاران در بیشتر کارهای خود توانایی قابل توجهی را در شکستن اصول و دگم‌ها دارند. این است که پروژه‌های آن‌ها رسا و پر قدرت است. امروز پیتر لاتز به واسطه تجربه‌های موفقش در ساخت مناظر پسا صنعتی در جهان شناخته شده است. از مهم‌ترین این پروژه‌ها می‌توان به پروژه بندرگاه هافننسیل (۱۹۸۵-۱۹۸۹) اولین فعالیت حرفه‌ای او در طراحی و احیای سایت‌های صنعتی به‌شمار می‌آید و زمینه را برای شاخص‌ترین اثرش یعنی پارک دویسبورگ نورده، با برد ۵ جایزه "Green Good Design" 2009، "EDRA Places" 2005، "Play&Leisure" 2004، "Grande Medaille d'Urbanisme de l'Académie d'Architecture Paris" 2001 و همچنین جایزه نخست معماری منظر اروپایی (Rosa Barba, Barcelona) سال ۲۰۰۰، فراهم کرد. این اثر نگاه‌های حرفه‌ای جهانی را به سوی لاتز، به عنوان فردی صاحب‌نظر در طراحی مناظر پسا صنعتی، جلب کرد. ساماندهی مجدد بارانداز «بندرگاه رمبود» (Ramboud)

شهر لیون و طراحی «پارک دورا» (Parco Dora) واقع در تورینوی ایتالیا در یک سایت پسا صنعتی، از کارهای اخیر او با این رویکرد به حساب می‌آید.

هرچند عمده شهرت پیتر لاتز به واسطه پروژه‌های پسا صنعتی اوست، اما وی در زمینه‌های متعدد دیگری همچون طراحی باغ و مناظر کلاسیک، فضاهای باز، دگرسازی و بازسازی فضاهای شهری و طراحی مبلمان نیز دارای آثار قابل توجهی است. از این جمله می‌توان به پارک تپه و آب در کلوزه کروندچن (مدیریت زیست محیطی آب در فلات کریچبرگ لوگزامبورگ)، مرکز مدرسه، کودکستان و فضای سه‌گانه ورزشی در هولزکروچن (Holzkirchen)، خیابان جان اف کندی در کریچبرگ لوگزامبورگ (تبدیل اتوبان کریچبرگ به خیابان شهری) اشاره کرد (<http://www.latzundpartner.de/projects/map>).

لاتز علاوه بر جوایز پارک دویسبورگ، موفق به دریافت جایزه "BDLA" برای پارک بندرگاهی زاربروک در سال ۱۹۸۹ و جایزه "Green Good Design" ۲۰۱۱ برای ساماندهی مجدد میدان فلاچی (Place Flagey) بروکسل شد (<http://www.latzun-partner.de/sites/view/office/awards>)؛ (تصویر ۱).

کودکی لاتز مصادف با زمانی بود که منطقه زارلند، مرز فرانسه، از مناطق مهم صنعتی دچار بحران، در حال بازسازی بود. هزینه‌های زیاد زندگی و درآمد کم و مشکلات دوران پس از جنگ، مسئولیت‌ها و چالش‌هایی برای او سبب شده بود. هنوز هم کارهای لاتز به طور محسوسی متأثر از آن دوران است (Weilacher, 2007:12). او در مکان‌های آسیب دیده زندگی کرده‌است و شگفتی در کشف آنها را خوب می‌داند. پیتر لاتز طی دوران فعالیت حرفه‌ای خود رویکردهای متنوعی را در طراحی و برخورد با مناظر مختلف مورد استفاده قرار داده است. رویکرد لاتز در برخورد با سایت‌های پسا صنعتی را می‌توان به طور کلی این‌گونه بیان کرد: شناسایی مکان بد با هدف ترمیم مکان متروکه، استخراج لایه‌های اطلاعاتی بستر و ترکیب نحوی آن‌ها با هم، حفظ عناصر موجود در سایت، استفاده از مصالح موجود در سایت، ترکیب عناصر موجود و طراحی شده با تعریف خاص خود از زیبایی و در نهایت کامل کردن طرح توسط مردم. این رویکرد لاتز، او را در نهایت به طراحی وایافت شده در منظر "Upcycled" می‌رساند (تصویر ۲).

شناسایی و ترمیم مکان‌های بد

پیتر لاتز در تعریف مکان بد خلاصه می‌گوید: «مکان بد، مکانی است که نوه ۴ ساله من اجازه نداشته باشد برای بازی به آنجا برود». اما در عین حال تأکید دارد که این مکان‌ها می‌تواند بسیار هیجان‌انگیز باشد. او با قرار دادن عمدی باغ در وحشتناک‌ترین مکان ممکن که نمی‌توان حتی یک لحظه هم در آن ماند، آنها را تبدیل به مکانی می‌کند که انسان بخواهد همیشه در آن بماند (تصاویر ۳ تا ۵). نمایش این پارادوکس از خصوصیات بارز کارهای اوست. لاتز تأکید می‌کند: «نگرانی اصلی معماری منظر امروز، باید چنین مکان‌هایی باشد و نه تزئین و رسیدگی به محیط‌های سالم». او در این باره می‌گوید: سعی می‌کنم یک روز آن را تبدیل به مکانی کنم که دفعه بعد بگویم: من می‌خواهم اینجا بمانم، این همان جایی است که من می‌خواهم باشم» (Weilacher, 2007:80)؛ (تصاویر ۶ و ۷).

شناسایی لایه‌های اطلاعاتی و ترکیب آنها: طراحی ترکیبی

لاتز معتقد است سایت به خودی خود برنامه‌های زیست‌محیطی فضاهای آینده را شکل می‌دهد. از دید لاتز، ما معماری منظر پیشرو را به عنوان یک ترجمه از ایده‌های انتزاعی درک می‌کنیم؛ ایده‌هایی که از طبیعت، محیط زیست و جامعه برآمده‌است. بنابراین وی، پیش از فکر کردن به شکل و بیان طراحی، آن را ابداعی از لایه‌های اطلاعات تصور می‌کند که با سیستم‌های موجود، نقاط مشترکی دارند.

در اولین گام این سیستم، باید لایه‌های مختلف اطلاعاتی شناسایی و تجزیه و تحلیل بشوند تا طراح قادر به خارج ساختن لایه‌های ضروری باشد. این لایه از اطلاعات می‌تواند در محل و یا از خارج آن باشد. او لایه‌های فرهنگی، اکولوژیکی بومی، تاریخی، معنایی و... را بدون هدف‌گیری خاص شناسایی می‌کند. سپس با ابتکار "طراحی ترکیبی" (Syntax Design) با حداقل مداخلات در سایت و استفاده از لایه‌های اطلاعاتی موجود و ترکیب آنها با هم، دست به طراحی جدیدی می‌زند که بیان خاص خود را دارد (Weilacher, 2007:13).

یکی از خواسته‌های لاتز، ایجاد مرجع‌های متعدد برای تفسیری منطقی است که بازدیدکننده برای درک منظر ممکن است به آنها رجوع کند. هرکس که به پارک می‌آید دید متفاوتی دارد، یکی برای مطالعه کوره‌ها می‌آید و یکی برای دیدن گیاهان و باغ کوچک با دیدی کاملاً متفاوت. او ادامه می‌دهد: «مناظر، واقعیت‌هایی هستند که وجود خارجی ندارند. ما اطلاعات را از اطرافمان گزینش می‌کنیم و تصویری را در ذهنمان می‌سازیم.



هر کسی روش خاص خود را برای ترکیب اطلاعات دارد. لایه‌های اطلاعاتی بسیاری وجود دارد و شما ممکن است یک یا دو لایه را بفهمید اما عده‌ای دیگر می‌توانند پنجاه لایه را درک کنند" (Lubow, 2004: The Anti-Olmsted, para 13).

خودبسنده‌گی و استفاده از عناصر موجود سایت

اساس کار لاتز استفاده از مواد موجود در سایت، بدون قراردادن آنها در قالب‌های سنتی مانند زشت و زیباست. لاتز از مخفی کردن چیزهایی که ممکن است ناخوشایند باشد پرهیز می‌کند و معتقد است که می‌بایست تمام عناصر حتی عناصر ناخوشایند، استفاده شود. آنچه برای او مهم است، زبان کلی سیستم است که بایستی مناسب باشد. از دیدگاه او، برتری عنصری بر عنصر دیگر وجود ندارد و هیچ چیز، ذاتاً محکوم به نابودی نیست (تصویر ۸). او برای این کار سه دلیل مهم دارد: اول اینکه زیبایی را همان چیزی می‌داند که در سایت است و هر چیز زیبایی که از خارج سایت آورده شود، آن را وصله‌ای می‌داند بیگانه، که سبب از بین رفتن آثار تاریخی و اطلاعات موجود در آن می‌شود. او همه عناصر به‌ویژه دودکش‌ها و کوره‌ها را نگه می‌دارد چراکه نمادهای جهش از زندگی روستایی به شهری و از کشاورزی به فن‌آوری هستند. دوم، تلاش برای خودبسنده‌گی یکی از اصولی است که وی، چه در باغ خود و چه در گسترش روش‌های خلاقانه خود از آن استفاده می‌کند. مثل کار با سنگ‌های موجود در سایت حتی اگر کم ارزش و بی‌فایده باشند و سوم اینکه او اعتقاد داشت که این‌گونه استفاده‌ها، فضاهای جالبی را می‌سازد که حس کنجکاوی مردم را برای کشف آنها بر می‌انگیزد. وی این کار را نوعی به چالش کشیدن ذهن بازدیدکنندگان می‌داند، چرا که در ناماهنگی و تنوع است که هارمونی‌های گوناگون ایجاد می‌شود و تخیل بیشتر درگیر می‌شود.

این رویکرد و ایده لاتز از همان ابتدا با اقبال زیادی در مجامع حرفه‌ای مواجه شد. لاتز در میان شرکت‌کنندگان مسابقه طراحی پارک دوپسبورگ نورد، تنها کسی بود که سازه‌های صنعتی موجود در سایت را نگاه داشت و آن را از این آثار پاک نکرد. جیمز کرنر (James Corner) می‌گوید: "شاید پیتز لاتز تنها کسی بود که همه چیز را نگه داشت. استراتژی او بسیار زیرکانه و عاقلانه بود." مایکل شوارز رادرین (Michael Schwarze-Rodrian) نیز در مورد طرح پارک دوپسبورگ می‌گوید: "لاتز به خاطر طراحی واضح از آن برنده مسابقه شد. او با عناصر سایت کار می‌کند و سپس سبزی را در بین آنها قرار می‌دهد" (Lubow, 2004: The Anti-Olmsted, para 3).

طراحی منظر به روش پایان باز (open-ended planning): مشارکت مردم در طراحی

لاتز نه تنها آگاهانه کلیشه‌ای از پارک‌های شهری و تصاویر طبیعی را تخریب کرده و با بیانی جدید سبب زنده شدن سایت‌های آسیب‌دیده و متروک می‌شود و آنها را به شهر برمی‌گرداند، بلکه با مشارکت دادن مردم در طراحی بخش‌هایی از آن، حس تعلق و مالکیت آنها را به این فضا افزایش می‌دهد تا بدین‌گونه بیشتر و بهتر به هدف خود برسد. در واقع او همه فضا را طراحی نمی‌کند، بلکه بخش‌هایی از آن را رها می‌گذارد و اجازه می‌دهد ساکنین محل و گروه‌های مختلف، آنجا را مطابق پسند خود طراحی کنند. این نوع طراحی به نوعی "اثر هنری پایان باز" است که از دید امبرتو اکو (Umberto Eco) با ریسک غیر قابل پیش‌بینی بودن زندگی می‌کند و به عنوان ساختاری پویا که با ایده‌های صلب جور در نمی‌آید، درک می‌شود و همواره آزادی و قابلیت تغییر را نشان می‌دهد. لاتز می‌گوید: "طراحی من به طور معمول کاملاً بی‌طرف است. چنین طرحی به مردم این امکان را می‌دهد که آن را آن‌طور که خود می‌خواهند و می‌بینند تفسیر کنند. منظر تنها در ذهن ما وجود دارد و همه ما آن را متفاوت از دیگری در ذهن خود می‌سازیم. پس به این ترتیب منظر، ذهنی ساخت بوده و برای هر فرد، شخصی است" (Weilacher, 2007: 100). هر کس نه تنها می‌تواند برداشتی متفاوت از آنچه می‌بیند داشته باشد، بلکه می‌تواند خود آنچه را بسازد که دوست دارد.

ایجاد منظر فرهنگی، تبدیل به پارک و نه جایگزینی با پارک

"پیتز لاتز از محدود افرادی است که با توانایی خود در تحول و احیای فرهنگی منظر صنعتی، موفق بوده است." لاتز معتقد است: "منظر مقابل شهر نیست، منظر همان فرهنگ است" (Weilacher, 2007: 11). بر خلاف المستد (Frederick Law Olmsted) که تلاش می‌کرد با خلق محیط‌های طبیعی در یک شهر، فضاهای آرام و روستایی را در برابر فضاهای محبوس و یکنواخت شهر ایجاد کند، لاتز به طور ضمنی از حالت فانتزی پناه‌بردن به طبیعت بکر، دوری کرد. او با نگاه‌داشتن کوره‌ها، مخازن گاز و پناهگاه زیر زمینی سالم

تصاویر ۳ و ۴: بندرگاه رمبود
لیون پیش و پس از احیا،
مآخذ:
http://dvalot.free.fr

Pics3&4. Port ramboud
before and after reorga-
nization, Lyon. Source:
http://dvalot.free.fr



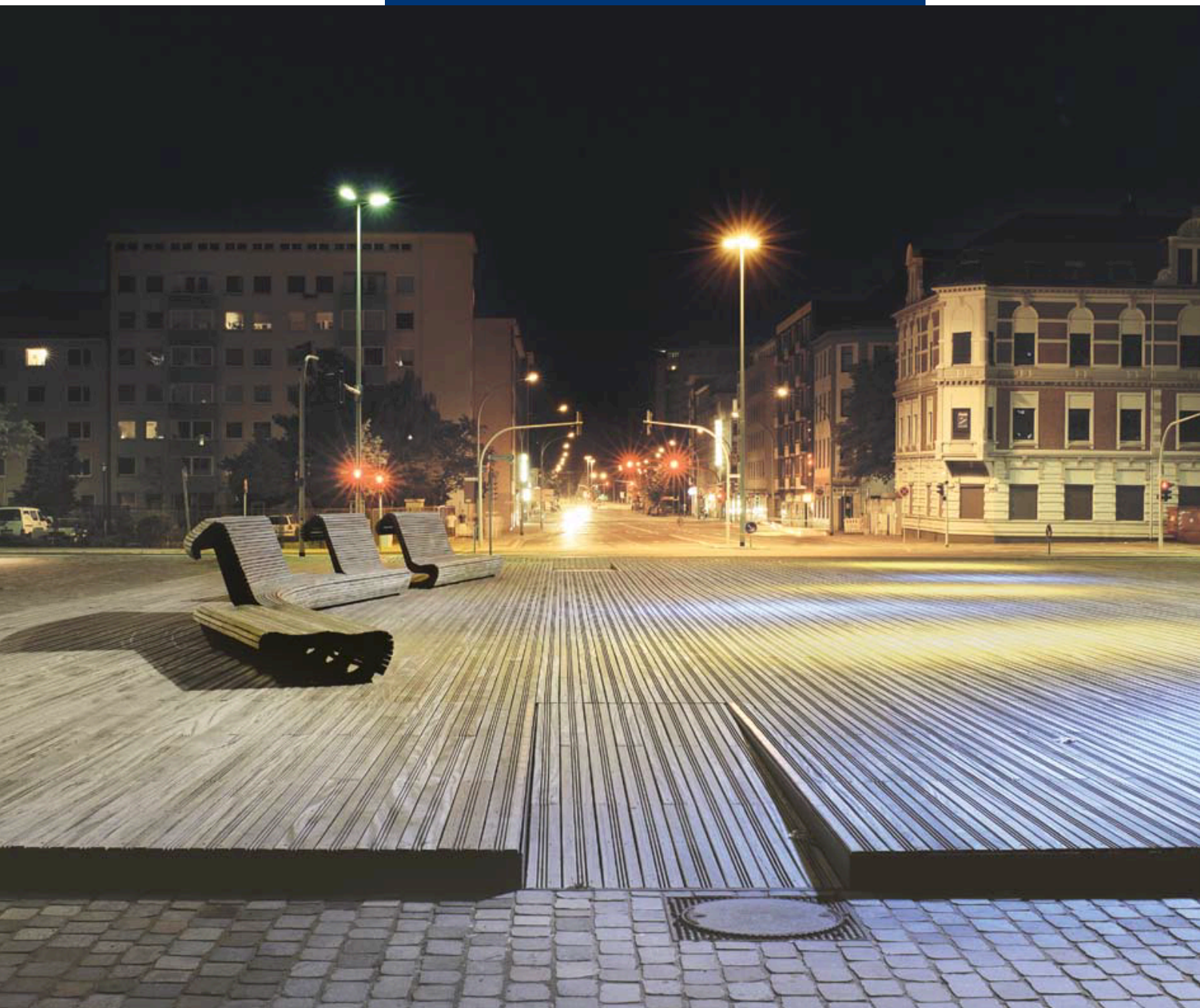




لاتز زیبایی را در نمایش بی پروای پوسیدگی و آشکار کردن آن به نشان موقتی بودن، مصنوعی بودن و صداقت آن می داند. عناصر فرسوده و غیر قابل استفاده کارخانه‌ها و بندرگاه‌ها در سایت‌های مورد طراحی او، به جای دورریخته شدن و یا طی کردن روند بازیافت (Recycling)، با هدف منظرسازی خاص او، در قالبی دیگر زنده و وایافت (Upcycling) می‌شوند. او با قرار دادن آهن‌های پوسیده در کنار سبزی‌های زنده، اثری هنری از گفتگوی زنده و مرده و کهنه و نو پدید می‌آورد.

تصاویر ۶ و ۷: ساختار بندی مجدد منطقه بندرگاهی تاریخی برمهاون (New Ha-bour Bremerhaven)، آلمان. عکس: مارکوس تالهف.

Pics6&7. Re-structuring the historic harbour area between the Weser River and the city centre. Photos by: Markus Tollhopf.



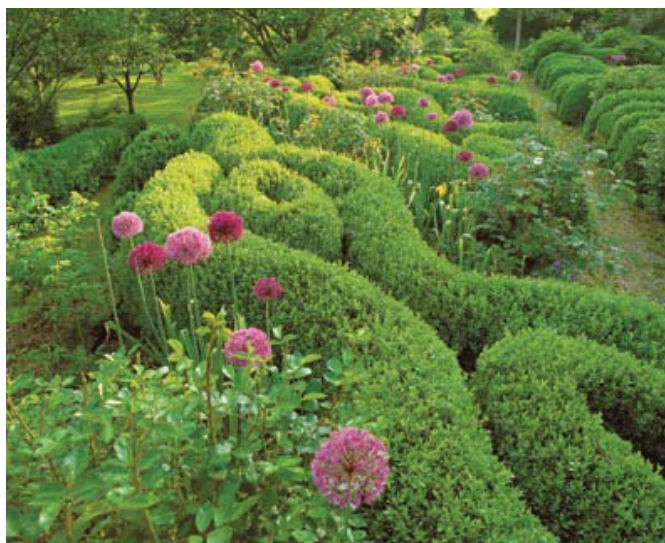
آثاری را به جای گذاشت که بی‌شک انسان‌ساز و راوی تداخل انسان‌ها در محیط اطرافشان بودند (Lubow, 2004: The Anti-Olmsted, para 2).

المستد شاید تلاش کرده بود طبیعتی بکر را خلق کند اما در واقع مصنوع بود و مردم نیز به تدریج مصنوع بودن آن را فراموش کرده بودند. اما پروژه‌های پسا صنعتی لاتز به ویژه پارک دویسبورگ طرحی صادقانه دارد. آنها نشان‌دهنده تاریخ یک سرزمین با زخم‌های عمیق آن هستند، جایی که طبیعت دست نخورده از دور، بهشت به نظر می‌رسید. پارک‌های پسا صنعتی او در کوره‌های آتش و حفره‌های زهکشی بر پا شد درست مثل باغ‌های انگلیسی قرن ۱۸ که در میان درختان انبوه و آبشار شکل گرفته بودند.

زیبایی با بیانی دیگر

لاتز در مقدمه کتاب باغ‌های خیال (Visionary Gardens) ارنست کرامر (Ernest Cramer) می‌نویسد: زیبایی طبیعت در ذات آن و تاثیر گیاهان و مواد آن است. هر چیز باید همانی باشد که هست. او زیبایی را در نمایش بی‌پروای پوسیدگی و آشکار کردن آن به نشان موقتی بودن، مصنوعی بودن و صداقت آن می‌داند.

در سال ۱۹۸۵، لاتز هنر و ایفای را در سایت پسا صنعتی هافنپنسیل، معمارانه، با وجود انتقادات بسیار محقق کرد و با مداخله در یک سایت متروکه، به آثاری که دوره زندگیشان تمام شده بود، زندگی دوباره بخشید. زیبایی این آثار بیشتر به خلاقیت به کار برده شده در



تصویر ۹: در تاریخ طراحی باغ‌ها، تقابل میان گیاهان هرس شده و جهت داده شده با گیاهان آزاد، همیشه به طبیعت فرهنگ‌ساز تفسیر شده است که در پروژه آمپرشاسن لاتز نیز دیده می‌شود. عکس: لاتز و همکاران.

Pic 9: The interplay between trimmed and freely growing plants has always been crucial to the way culturally shaped nature has interpreted in garden design history, and so these typologies used in Ampertshausen. Photo by: Latz + Partner.



تصویر ۵: انبارهای بندرگاه رمبود پس از احیا با برداشتن سقف تبدیل به آلاچیق شدند. مأخذ: <http://www.lyon-confluence.fr>

Pic5. Former storehouses made of concrete transformed into pergolas, Port ramboud, Lyon. Source: <http://www.lyon-confluence.fr>.



آنها برمی گردد. پاک کردن سایت از آثار صنعتی و بعد طراحی کردن یک پارک کار آسانی است، اما هنر واقعی، نگاه داشتن آثار و طراحی با وجود آنهاست. استفاده از مصالح موجود، ترکیب‌های رنگی جالبی را در کارهای او ایجاد می‌کند.

همچنین او با در نظر گرفتن بعد هنری منظر، از فرم‌های خاصی در طرح‌های خود استفاده می‌کند. فرم حلزونی که چشم را به مرکز می‌کشاند، فرم‌های منحنی‌واری که منجر به لطافت سایت‌های خشنی می‌شود در میان عناصر سایت آرایش یافته‌اند. منظر که با تضادها میان نظم بی‌نظمی، پوسیده و نو، طبیعی و مصنوعی، پرداخته شده است از زیبایی سخن می‌گوید که نگاه قادر به دیدن آن نیست (تصویر ۹).

جمع‌بندی

پیتر لاتز در کارهای خود هیچ الگویی ندارد. او هرگز برنامه‌ای خاص برای چگونگی استفاده مجدد از آنها تجویز نمی‌کند. در هر سایت با توجه به ویژگی‌های خاص آن طراحی می‌کند. ابتدا از همه مسیرهای کلیشه‌ای کار می‌کند و سپس با دور انداختن آنها، تفسیرهای جدیدی از سایت کرده و در قالب طرح بیان می‌کند. طراحی‌های او چندبعدی است. نگاه تیزبین او اطلاعات بستر را با دقت شناسایی می‌کند و آنچه ما از آن می‌بینیم حاصل ترکیب این اطلاعات است. طرح او بی‌زمان نیست، بلکه نشان‌دهنده برگی از تاریخ یک زندگی صنعتی و دردآور است. پارک او مدرسه‌ای برای فراگیری تاریخ است. عناصر فرسوده و غیر قابل استفاده کارخانه‌ها و بندرگاه‌ها در سایت‌های مورد طراحی او، به جای دورریخته شدن که سبب تخریب طبیعت می‌شوند و یا طی کردن روند بازیافت (Recycling) که خود مستلزم هزینه و انرژی بالایی است، با هدف منظرسازی خاص او، در قالبی دیگر زنده و وایافت (Upcycling) می‌شوند. لاتز آهن‌های پوسیده را در کنار سبزی‌های زنده می‌گذارد و اثری هنری از زنده و مرده و صحنه نمایشی از گفتگوی کهنه و نو پدید می‌آورد. شاید روزگاری کسانی که موافق تفکرات المستندی بودند با ایده‌های لاتز مخالف بودند، اما بی‌شک امروز وی را به خاطر موفقیت‌هایش تحسین می‌کنند ■

پی‌نوشت

۱. وازایش یا بازایی یا تناسخ به معنی زاده شدن دوباره پس از مرگ است. در این تعریف روح در کالبدی جدید حیات می‌یابد. وایافتی که در پروژه‌های پسا صنعتی لاتز صورت می‌گیرد، به نوعی وازایش تشبیه شده است.
۲. وایافت در کنار بازیافت در تعریف فرایندی فیزیکی آمده است که در آن شیء بی‌استفاده، زائد و یا زباله، بدون تغییر ماهیت، تبدیل به شیء جدید با کیفیتی بالاتر می‌شود.
۳. هنر وایافت (Upcycled Artwork)، از سال ۲۰۰۲ با پیشگامی «ولیم مک دونا» (William Mc-Donough) و «میکائیل برانگارت» (Michael Braungart) به گونه‌های متفاوتی وارد شاخه‌های مختلف هنر شد. موزیسین‌های طرفدار این سبک، ملودی‌های خود را با ابزار موسیقی ساخته‌شده از قطعات فرسوده آهن ماشین آلات و ... نواختند. در هنر دکور، طراح، از مواد زائد محیط، میلمان‌های خلاقانه و جذابی طراحی کرد. در هنرهای تجسمی نظیر مجسمه‌سازی نیز با استفاده از زباله‌های صنعتی بی‌ارزش، مجسمه‌های پارزشی ساخته‌اند از آن جمله مجسمه "Forevertron" بزرگ‌ترین مجسمه از آهن‌های قراضه که توسط «تام اوری» (Tom Every) در ایالت ویسکانسین (Wisconsin)، را می‌توان نام برد.
۴. جیمز کرتز (متولد ۱۹۶۱) معمار منظر و نظریه پرداز معاصر است. فعالیت‌های او در راستای کشف معنای معاصر معماری منظر با تمرکز بر رویکرد نوآورانه در حال توسعه به سوی معمار منظر و شهرسازی است.
۵. مایکل شووارز رادرین برنامه ریز منظر آلمانی است که در زمینه تبادلات بین المللی توسعه پایدار شهری، مناظر صنعتی، میراث صنعتی و پارک‌های منطقه‌ای فعالیت می‌کند.
۶. امبرتو اکو (متولد ۱۹۲۲) فیلسوف، نشانه‌شناس و رمان‌نویس ایتالیایی که با رمان «نام گل سرخ» شهرت جهانی یافت.

منابع

- Bremen's harbour transformed by Latz + Partner (06 Sep 2011). Available from: http://www.worldarchitecturenews.com/index.php?fuseaction=wanappln.projectview&upload_id=17494. accessed 10 August (2011).
- Latz and partner (2007). Available from: <http://www.latzundpartner.de>.
- Lubow, A. (16 May 2004). The Anti-Olmsted. *New York Times magazine*. Available from: <http://www.nytimes.com/2004/05/16/magazine/the-anti-olmsted.html?pagewanted=print&src=pm> accessed 23 September (2011).
- The University of Pennsylvania School of Design(2009). Peter latz. Available from: accessed 27 october (2011) http://www.design.upenn.edu/people/latz_peter.
- Weilacher, U. (2007). *The Syntax of landscape*. Berlin: Birkhäuser.
- What is upcycling? (15 January, 2009). Available from: <http://www.upcyclingmagazine.com/what-is-upcycling>. accessed 5 October (2011).



تصویر ۱ : میدان فلاچی، بروکسل. عکس : برنارد کاپل.
Pic1. Place Flagey, Brussels. Photo by: Bernard Capelle.

